

ابوالحسن شاکری *

فاطمه علی نژاد میر **

چکیده

اسراف نکردن در قتل عبارتی برگرفته از آیه ۳۳ سوره اسراء قرآن کریم است؛ در این آیه پس از بیان حرمت قتل انسان و حق ولی دم مقتول نسبت به قاتل، از زیاده‌روی در قتل منع شده است، ظاهر عبارت آیه با لحاظ عبارت قبلی آن ناظر به زیاده‌روی نکردن در قصاص نفس است ولی با لحاظ اطلاق قتل می‌توان شامل مواردی هم دانست که شخص مستحق سلب حیات مثل اعدام است، بر این اساس اگر مجرمی محکوم به سلب حیات شود نباید درد و رنج جسمی و روانی دیگری بر وی تحمیل کرد که از جمله آنها اجرای مجازات سلب حیات با استفاده از طناب دار است چراکه موجب به طول کشیدن آنو لزوماً درد و رنج مضاعف می‌شود لذا باید از وسیله دیگری مثل بیهوش کردن که موجب سرعت در سلب حیات است استفاده کرد. همینطور مجرمی که مرتکب چندین جرم و مستحق چندین مجازات از جمله سلب حیات است تداخل مجازات‌ها در مجازات سلب حیات باعث اسراف در قتل است. از طرف دیگر با لحاظ اینکه مجازات قصاص نفس حق الناسی است تاخیر در اجرای آن تا زمانی که اولیاء دم درخواست نکردند فرصت زندگی دادن به محکوم است در این صورت بایسته است وی تا اجراء زندان نگهداری شود که نمی‌تواند اسراف در قتل باشد زیرا تحمل زندان اخف از قتل است.

کلید واژه‌ها: اسراف، قتل، قصاص، نفس.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱

* استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران
shakeri_criminallaw@yahoo.com

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران
(نویسنده مسئول) fatemehalinejadmir@yahoo.com

۱- مقدمه

در قرآن کریم به استناد آیات متعددی از جمله آیه ۷۰ سوره اسراء^۱ انسان نسبت به دیگر مخلوقات عظمت و مقام والایی دارد، عموم مفسران اعم از شیعه و سنی به این نکته تأکید دارند که همه‌ی آدمیان در دارا بودن کرامت ذاتی و یا تکوین مشترکند و حتی بعضی ذکر کرده اند معصیت نافی کرامت نخواهد بود و خداوند تاج کرامت را بر سر همه‌ی انسان‌ها نهاده است لازمه‌ی حفظ کرامت انسان رعایت حقوق دیگران است و کسانی که به حقوق دیگران تعدی می‌کنند در همان محدوده به حکم قانون مجازات می‌شوند، نه بیشتر (وزیری و عابدی، ۱۳۹۵، ۱۵۸) چون فراتر از محدوده‌ی خودش جرم و ستم است «و من يتعد حدود الله فالوئک هم الظالمون» (بقره، ۲۲۹) تحقیقاً این به دلیل جنبه روحی و ارزش‌هایی است که در خلقت او وجود دارد. بنا بر همین جایگاه است که خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره اسراء قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا»^۲ در این آیه به نکات متعددی اشاره شده است که از جمله آن‌ها اسراف نکردن در قتل است.

اسراف در لغت به معنای گزاف کاری کردن و در گذشتن از حد میانه (معین، ۱۳۷۱، ۲۶۶) و قتل به معنای کشتن است (معین، ۲۶۳۹، ۱۳۹۱) که منظور از آن کشتن انسان است. در دوران جاهلیت رسم بر این بود که هرگاه کسی از روی ظلم و تعدی به قتل می‌رسید بستگان مقتول با توجه به خوی و خصلت جاهلیت و حس کینه توزی و انتقام‌جویی چند نفر از بستگان قاتل را به قتل می‌رساندند (مغنیه، ۱۳۸۶، ۷۴). قرآن کریم با بیان لایسرف فی القتل این تجاوز و انتقام‌جویی را مردود دانسته است. در نگاه اول با لحاظ عبارت مقدم در آیه مزبور اسراف نکردن در قتل ناظر به زیاده روی نکردن در مقام قصاص نفس است ولی با لحاظ اطلاق قتل می‌توان دایره‌ی شمول آن و لزوماً این عبارت را به دیگر مواردی که شخص مستحق سلب حیات است تسری داد. به این ترتیب اسراف نکردن در قتل را می‌توان از دو جهت بحث کرد، اسراف نکردن در قتل نظری یا حکمی که منظور از آن مواردی است که بدون اجرای دقیق مقررات قضایی و حکم حاکم از کسی سلب حیات می‌شود مثل سلب حیات از شخص مهدورالدم موضوع ماده ۳۰۲

۱- «و لقد کرمننا بنی آدم».

۲- «هیچ کس را که خداوند کشتنش را حرام داشته، جزء به حق مکشید و هر کس مظلومانه کشته شود به راستی که برای ولی و وارث او حق و حجتی مقرر داشته ایم، ولی او هم نباید در قتل زیاده روی کند، چرا که یاری شده است».

قانون مجازات اسلامی و قتل همسر و اجنبی موضوع ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی؛ صرف‌نظر از نظر مخالفین و موافقین این حکم در این زمینه باید گفت تا زمانی که فرد در فرآیند سیستم قضایی قرار نگرفته و براساس ادله اثباتی جرمش ثابت نشده است خونش مورد احترام است. احترام به خون و کرامت انسان و اصل احتیاط در دماء اقتضاء می‌کند تا جرمی از طریق مراجع قضایی اثبات نشده و حکم خاصی صادر نشده باشد از اجرای خصوصی مجازات پرهیز شود که منصرف از بحث حاضر است زیرا هدف از طرح این بحث با نظر به آیه ۳۳ سوره اسراء تبیین اسراف نکردن در قتل در اجرا بعد از احراز جرم قتل عمد نابحق و صدور حکم به مجازات آن یعنی قتل قاتل محکوم است که در این آیه از قرآن بعد از منع از قتل نابحق آمده است که از این جهت خصوصیتی ندارد و به تعبیر دیگر می‌توان در هر مورد که شخصی به هر سببی با حکم دادگاه محکوم به قتل است مثل اعدام محارب هم نباید اسراف در قتل وی کرد. لذا در این خصوص سوالاتی مطرح می‌شود. آیا تاخیر در اجرای حکم محکومیت به سلب حیات اسراف در قتل است؟ آیا سلب حیات از طریق طناب دار که موجب تطویل ازهاق نفس می‌شود اسراف در قتل است؟ یا اگر یکی از چند مجازات محکوم مجازات سلب حیات باشد عدم تداخل مجازات‌ها در مجازات سلب حیات و اجرای هر دو مجازات اسراف در قتل نیست؟

به منظور پاسخ به این سوالات و مباحث مشابه سعی بر این است که مطالب با لحاظ آموزه‌های فقهی و حقوقی و مطالعات اسنادی تحت عناوین «فوریت در اجرای قصاص نفس»، «نحوه‌ی اجرای مجازات‌های سالب حیات»، «قتل شرکادر قتل عمدی» و «عدم تداخل مجازات‌ها در مجازات سلب حیات» به شرح زیر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۲- فوریت در اجرای قصاص نفس

تعجیل در اجرای مجازاتی که هنوز مراحل قضایی خود را طی نکرده تردید در عدالت و انصاف در رسیدگی به جرم متهم است ولی تعجیل در اجرای مجازاتی که فرآیند رسیدگی را طی کرده است محل بحث است. در مواردی باید گفت اجرای سریع و فوری احکام کیفری از اصول مهم اجرای احکام به شمار می‌رود به طوری که «لیسَ فی الحدودِ نَظْرَةً سَاعَةً» به مفهوم اجرای فوری حدود مورد توجه فقها قرار دارد (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۰۷). در نگاه اول با لحاظ کلمه حدود به کار رفته در عبارت فوق به نظر می‌رسد که این مفهوم ناظر بر مجازات‌های حدی است اما این بحث مطرح است که آیا می‌توان از مجازات‌های

حدی در عبارت مزبور الغاء خصوصیت کرد و آن را به اجرای دیگر احکام کیفری مثل قصاص و تعزیرات نیز تعمیم داد؟ تعمیم این قاعده به مجازات‌هایی که جنبه حق الناسی دارند مثل قصاص و دیات محل تامل است. زیرا مجازات‌ها کارکردهای متفاوتی همچون مصون‌سازی جامعه، اصلاح مجرم، ارباب دیگران و تشفی خاطر بزه‌دیده دارند، شرط لازم رسیدن به این اهداف لزوماً فوریت در اجرای احکام جزایی نیست. هر چند اجرای کیفر سریع‌تر و حتمی‌تر باشد مفیدتر و به عدالت نزدیک‌تر است (علیشاهی و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۴۶). اما با این وجود باید گفت که اگر مجازاتی جنبه حق الناسی داشته باشد مثل قصاص یا دیه چون اجرای مجازات از حقوق و اختیارات بزه‌دیده یا ولی دم و برای تشفی خاطر آن‌ها است بزه‌دیدگان می‌توانند درخواست تاخیر آن را داشته باشند. البته اگر در خصوص بحث یعنی مجازات سلب حیات در فاصله‌ی میان صدور حکم قطعی به قصاص نفس و اجرای آن به واسطه تاخیر، تزییقات و محدودیت‌های غیر متعارف بر محکوم اعمال شود که موجب ضرر محکوم گردد این خود کیفر بی دلیل و مضاعفی است که جایز نیست. لذا این بحث مطرح است که آیا زندان قبل از قصاص نفس یا علی‌الاطلاق حبس قبل از سلب حیات تحمل کیفر زائد می‌باشد؟ یکی از مراجع عظام تقلید در خصوص قصاص نفس می‌فرمایند: «گاهی مشاهده شده افرادی از پنج تا بیش از ۱۰ سال به دلیل لجاجت اولیای دم در زندان مانده‌اند که این اقدام حرام قطعی می‌باشد» (مکارم شیرازی به نقل از خبرگزاری رسمی حوزه کدخبر ۳۸۶۶۲۲) با این نگاه ظاهراً حبس قبل از قصاص نفس عقوبت زائد و در نتیجه می‌تواند مصداقی از اسراف در قتل باشد که به نظر محل تامل است چرا که تاخیر در مجازات سلب حیات فرصت زندگی دادن به محکوم است، هر چه قدر اجرای مجازات سلب حیات به تاخیر بیافتد حتی اگر محکوم تمامی مابقی عمرش را در زندان به سر ببرد به شرطی که با شکنجه خاصی توأم نباشد یعنی فقط حبس را تحمل کند خفیف‌تر از مجازات سلب حیات است. از طرف دیگر با گذشت زمان احتمال منصرف شدن اولیاء دم مقتول از قصاص و عفو جانی است که با تطویل زمان قابل حصول‌تر است.

در موردی که اولیای دم مقتول، صغیر یا مجنون باشد از جهت استحقاق اجرای قصاص نفس و در نتیجه اسراف در قتل محل بحث و نظرات مختلف است، برخی فقها قائل به جواز اخذ دیه توسط ولی صغیر و مجنون هستند (موسوی خوئی، بی‌تا، ۲، ۱۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۴۱۰). عده‌ای قائل به جواز استیفای قصاص یا اخذ دیه توسط ولی صغیر و مجنون هستند (حلی، بی‌تا، ۳، ۶۲۳؛ حلی (فخرالمحققین)، ۲، ۵۲-۴، ۶۲۴؛ مغنیه، بی‌تا، ۶، ۳۳۵). عده‌ای هم قائل به تفصیل حکم بین مولی علیه صغیر و مجنون

شده‌اند (موسوی خمینی، بی‌تا، ۲، ۴۳۸) یعنی بین مولی علیه صغیر و مجنون تفاوت است. در مورد مجنون، ولی وی از اختیار کامل برخوردار است ولی درباره‌ی صغیر لازم است تا زمان بلوغ ولی صغیر منتظر بماند تا پس از بلوغ در مورد حق قصاص تصمیم‌گیری کند، نظر دیگر اختیار کامل به ولی صغیر و مجنون می‌باشد (محقق کرکی، بی‌تا، ۵، ۸۸۷) که این نظر در ماده ۳۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به رسمیت شناخته شده است با این معنا که ولی صغیر و مجنون به نیابت از مولی علیه در عمل به مصلحت آن‌ها یا اقدام به قصاص نماید یا از قاتل دیه اخذ کند که جای نقد و تامل است زیرا اجرای مجازات قصاص نفس محل تردید است حداقل از این جهت که مجازات قصاص، حق الناس و برای تشفی خاطر اولیاء دم مقتول است و قبل از درخواست ولی دم که صغیر و مجنون هستند انجام شده اسراف در قتل است. در نظر مقابل برخی از فقها هم هستند که معتقدند در خصوص صغیر باید تا زمان بلوغ وی (طوسی، بی‌تا، ۷، ۵۴، بی‌تا، ۵، ۱۷۹؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ۲، ۴۸۱)^۱ و در خصوص مجنون تا افاقه‌ی وی صبر کرد تا خود صغیر و مجنون در مورد حق قصاص خود تصمیم‌گیری کند (طوسی، بی‌تا، ۵۴/۷؛ بی‌تا، ۵، ۱۷۹). از آنجایی که قصاص حق اولیای دم مقتول می‌باشد که اگر خواستند قصاص کنند والا عفو یا مصالحه کنند، لذا تا زمانی که ولی دم صغیر یا مجنون باشد، استیفای قصاص یا مصالحه توسط آن‌ها ممکن نیست و از طرف دیگر استیفای قصاص توسط ولی صغیر یا مجنون تاثیری در حال صغیر یا مجنون ندارد، چون چه بسا ممکن است صغیر در صورت کبیر شدن یا مجنون در حالت افاقه خواهان قصاص نباشند یا بالعکس آن چه که ولی وی به آن عمل کرده است را خواهان باشد، ممکن است گفته شود در این صورت جانی باید تا افاقه مجنون و کبر صغیر در زندان یا جای خاصی نگهداری شود ولی باید گفت گذران زندگی جانی در زندان مساعدتر از سلب حیات از وی است و از طرفی احتمال عدم قصاص مرتکب در فرض بلوغ و افاقه وجود دارد که به همین دلیل شایسته است تا زمان رفع حجر ولی دم (صغیر و مجنون) صبر کرد.

تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز از جهت تعجیل در دادرسی می‌تواند بیانگر نوعی اسراف در قتل باشد. در این تبصره آمده است: «هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به

۱-خمینی (ره) در پاسخ این پرسش که اگر اولیای مقتول بعضی صغیر و بعضی دیگر کبیر باشند، آیا با پرداخت حق دیه به صغیر، اولیای کبیر می‌توانند قصاص نمایند یا خیر؟ نوشته اند علی الاحوط باید صبر نمایند تا صغیر بالغ شود و اظهار نظر نمایند (روزنامه رسمی، شماره ۱۳۱۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۶۵).

جنون شود تا زمان افاقه تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود مگر آنکه در جرایم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند...»؛ البته تشخیص این امر دشوار است چون هیچ‌گاه به طور قطع و یقین نمی‌توان گفت متهم در حالت افاقه هم نمی‌توانست از خود دفاع کند. بی‌توجهی به استماع دفاعیات متهم و صرفاً حکم بر اساس ادله موجود هر چند در ظاهر به نحوی باشد که متهم در حالت افاقه هم نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند کافی برای عدم استماع دفاعیات متهم نیست. چراکه تحقیقا محاکمه مجنونی که اهمیت و سرنوشت دادرسی را درک نمی‌کند و در برابر اتهامات وارد شده با بی‌تفاوتی در برابر قضاوت لبخند می‌زند شایسته خردمندان نیست (خالقی، ۱۳۹۴، ۳۷). صدور حکم به مجازات کردن فردی که کاملاً ناخواسته عاجز از دفاع از عملکرد خودش است در واقع اجرای حکم بدون رسیدگی و محاکمه است زیرا چه بسا اگر هوشیار و از سلامت عقل برخوردار بود بالحاظ اشراف به شرایط ارتکاب جرم بهتر از هر کس دیگری می‌توانست از خود دفاع کند تا موجب براءت یا مجازات دیگری غیر از سلب حیات گردد، حتی اگر برای متهم مجنون وکیل تسخیری تعیین شود چون این وکیل درک و دفاعی از متهم ندارد او نمی‌تواند واقع بینانه در دفاع از موکل خود را تدارک نماید لذا به انصاف و عدالت است بدون استماع دفاعیات وی حکم به سلب حیات او صادر نشود، از طرف دیگر بالحاظ آموزه‌های فقهی مثل اصل احتیاط در دماء (محقق اردبیلی، بی‌تا، ۳، ۸۹-۸۸) و قاعده‌ی «تدرء الحدود بالشبهات» (محقق اردبیلی، بی‌تا، ۱۳، ۱۶۷) که دلالت بر تضییق محدوده‌ی احراز و اجرای کیفر و قتل دارد و همان‌طور که ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی شرط مسؤولیت کیفری را عقل، بلوغ و اختیار فرد حین ارتکاب جرم می‌داند شرط محاکمه هم داشتن عقل حین دادرسی است، چرا که بدون تردید عقل و نطق (اظهار عاقلانه) متهم را باید از ملزومات دفاع در دادرسی عادلانه تلقی کرد، والا در صورت صدور حکم به قصاص نفس و اجرای آن از جهت اسراف در قتل می‌تواند محل تامل باشد.

۳- نحوه‌ی اجرای مجازات‌های سالب حیات

مجازات‌ها ذاتاً آزار دهنده و حسب مورد آسیب رساننده‌ی روحی و جسمانی هستند و مجرم باید با تحمل آن‌ها درد و رنج ناشی از جرم را تحمل کند. زیرا خود چه بسا به دیگری حداقل جامعه این درد و رنج را تحمیل کرده بود. لذا باید بین آن‌ها یک تناسب منطقی باشد از این جهت مماثلت یا مجازات‌های انعکاسی متناسب‌ترین مجازات‌ها هستند، انعکاسی کردن مجازات‌ها در برخی مقررات مثل قصاص دیده

شده است، زیرا منظور از آن صرفاً مقابله به مثل است چشم در برابر چشم و دندان در مقابل دندان. بر این اساس برخی از فقها قائل بر این نظرند که مماثلت در نحوه‌ی اجرای کیفر شرط می‌باشد آنچنان که تمامیت جسمانی قاتل پس از ارتکاب جنایت در اختیار اولیای دم قرار می‌گیرد و ایشان در اجرای قصاص نفس با توجه به خصوصیت جنایت ارتكابی از اختیار تام برخوردار است تا جایی که موجب مثله شدن جانی نگردد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ۳۴۷). ولی در نظر مقابل، مشهور فقهای امامیه بر این باورند که نحوه‌ی اجرای قصاص نفس باید به گونه‌ای باشد که کمترین میزان رنج را بر جانی تحمیل نماید (طوسی، بی‌تا، ۵۶-حلی (محقق حلی)، ۵، ۱۴۰۳، ۴۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹۴-۲۹۸). با بررسی ادله مجازات‌ها دیده می‌شود شارع مقدس در اجرای مجازاتی مثل شلاق آزار و عذاب مجرم را لازم دانسته است مثل آیه ۱۶ سوره نساء^۱ و آیه ۲ سوره نور^۲، چراکه زجر ناشی از اجرای شلاق از ذات شلاق است مثل گرما از آتش که نمی‌تواند از آن جدا باشد؛ اما از طرفی دیده می‌شود که وقتی مجازات جرمی قطع عضو است مثلاً در جرم سرقت یا محاربه، فقها نظر به وسیله‌ای دارند که بتواند سریع‌تر و با آزار کمتری عضو را قطع کند (نجفی ۱۴۰۴، ۵۴۲؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ۵۴۵/۲). علت تفاوت زجر ناشی از مجازات قطع عضو با زجر ناشی از سایر مجازات‌های بدنی مانند شلاق این است که در قطع عضو آنچه موضوعیت دارد از دست دادن عضو است نه زجر که موضوعیت ندارد و مضاعف است لذا تا حد امکان باید مانع از اجرای مجازات مضاعف شد مگر گریزی از آن نباشد. بر این اساس باید گفت شارع راضی به آزار محکوم به عنوان مجازات مضاعف نیست مگر آن اندازه حداقلی که لازمه و گریزناپذیر از اجرای مجازات اصلی است؛ بر همین اساس در خصوص اعدام می‌توان گفت که در اعدام آنچه موضوعیت دارد از هلاک نفس و سلب فرصت حیات از محکوم است لذا باید قائل به عدم موضوعیت یا نبود اولویت آزار در حین اجرای مجازات بود.

تحقیقاً در قصاص نیز باید تناسب کمی میان جنایت و کیفر رعایت شود، ولی در خصوص مماثلت در

^۱ «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأُتُوهُمَا ۖ فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا» و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند و مرتکب آن کار (زشت) می‌شوند، آنها را آزار دهید (و حد بر آنان جاری نمایید) ! و اگر توبه کنند، و (خود را) اصلاح نمایند، (و به جبران گذشته بپردازند،) از آنها درگذرید! زیرا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است.

^۲ «الرَّائِيَةُ وَالرَّائِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۚ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» باید هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و رحم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند.

کیفیت و نحوه‌ی اجرای قصاص و از جمله میزان آزار با رجوع به منابع شرعی این نکته آشکار و بدیهی است که شارع در قصاص نیز همچون اعدام صرفاً نظر بر ازهاتق نفس دارد. حتی روایت تصریح دارد که اگر قاتل به شکل دردناکی مقتول را به قتل رسانده باشد، مثلاً با سوزاندن یا مثله کردن مقتول، ولی دم حق مماثلت به نحو قاتل در قصاص راه ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹۸؛ سبزواری، ۱۴۱۷، ۲۸، ۲۲۸). بر این اساس برخی از فقها با استناد به روایاتی که اجرای قصاص را فقط با استفاده از شمشیر امکان پذیر دانسته فتوا داده‌اند که قصاص فقط با شمشیر اجرا می‌شود (حلی) (محقق حلی)، ۱۴۱۰، ۵، ۲۲۹ که عبارت آخری دلالت بر موضوعیت داشتن قصاص با شمشیر دارد چرا که اجرای قصاص نفس با شمشیر خصوصیات پیش گفته یعنی زجر کمتر و سرعت بیشتر را دارد حتی برخی از فقها ادعای اجماع بر لزوم قصاص با شمشیر کرده‌اند (جبعی عاملی، ۱۴۰۳، ۱۰، ۶۷). این حکم تا آن زمان که نحوه اجرای دیگری که سریع‌تر و کم‌آزارتر باشد تا بتوان قاتل به قتل را قصاص نفس کرد وجود نداشته قابل توجه بود اما با گذشت زمان و احتمال ابداع روش کم‌آزارتر موجب شده است صاحب کتاب تحریر الوسیله نظر بدهد که «بعید نیست بتوان با وسیله‌ی دیگر که آسان‌تر از شمشیر است همانند سلاح گرم و الکتریسته قصاص کرد» (موسوی خمینی، بی تا، ۲، ۵۳۵). از این عبارت هم به سادگی می‌توان فهمید که آنچه موضوعیت دارد ازهاتق نفس جانی است. وسیله و ابزار سلب حیات خصوصیتی ندارد، لذا اگر وسیله اجرای سلب حیات از محکوم خصوصیات سرعت متعارف در سلب حیات و حداقل آزار را نداشته باشد اسراف در قتل است.

در حقوق موضوعه ایران قبل از انقلاب اسلامی در ماده یک آیین‌نامه اجرای اعدام مصوب ۱۳۰۷ مقرر شده بود: «محکوم به اعدام مصلوب می‌شود» که شیوه اجرای اعدام محکومان غیر نظامی در دادگاه‌های عمومی بود. در خصوص محکومان دادگاه نظامی ماده ۲۹۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش مقرر کرده بود: «کسی که به موجب حکم دادگاه نظامی محکوم به اعدام شود تیرباران می‌گردد». به مرور بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با نسخ قانون دادرسی و کیفر ارتش تفاوت در شیوه‌ی اجرای اعدام بین محکومان نظامی و عمومی از بین رفت و محکومین به اعدام و قصاص نفس با استفاده از طناب دار سلب حیات می‌شدند. اولین آیین‌نامه راجع به نحوه‌ی مجازات‌های سالب حیات مصوب سال ۱۳۶۸ بود که در ماده ۱۸ این آیین مقرر گردیده بود: «اگر ترتیب خاصی در اجرای احکام مقرر نشده باشد محکوم به دار کشیده می‌شود و یک ساعت بالای دار می‌ماند». سپس در آیین‌نامه‌ها اجرا یا احکام قصاص، رجم، قتل، صلب مصوب ۱۳۸۲ در ماده ۱۴ مقرر گردید: «اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام ممکن است به صورت حلق آویز به

چوبه دار و با شلیک اسلحه آتشین و یا اتصال الکتریسیته و یا نحو دیگر به تشخیص قاضی صادرکننده رای انجام گیرد». این آیین‌نامه در اجرای ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ تنظیم شده بود که اکنون با نسخ این قانون و جایگزینی آن با ماده ۴۳۶ مصوب ۱۳۹۲ منطقی‌ترین آیین‌نامه نیز منسوخ است. بیان موارد تمثیلی در ماده ۱۴ آیین‌نامه فوق‌الذکر به این مهم اشاره دارد که آنچه در قصاص نفس موضوعیت دارد از هاق نفس محکوم است. روش و چگونگی اجرای سلب حیات از محکوم موضوعیت ندارد، هم اکنون با وضع ماده ۴۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مبنی بر اینکه: «قصاص نفس فقط به شیوه‌های متعارف که کمترین آزار را به قاتل می‌رساند جایز است و مثله نمودن او پس از قصاص ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات است». در ایران بدون اینکه عموماً در احکام دادگاه‌ها نوشته شود در عمل و متعارف در سلب حیات استفاده از طناب‌دار است در حالی که قاضی باید روش متعارفی را انتخاب کند که قاتل در جریان اجرای قصاص کمترین میزان آزار را تحمل کند، ولی اجرای حکم قصاص نفس از طریق به دارکشیدن محکوم کمترین میزان آزار نیست چراکه سبب می‌شود که محکوم بر اثر خفگی در مجاری تنفسی یا قطع نخاع^۱ در طول مدت مدیدی جان خود را از دست دهد که به نوعی باعث تطویل زمان سلب حیات و آزار محکوم می‌شود. بنابراین در مقایسه با دیگر روش‌های سالب حیات مثل استفاده از گلوله‌های آتشین که در زمان و با زجر کمتری از هاق نفس به اجرا در می‌آید استفاده از طناب‌دار نمی‌تواند شیوه متعارفی باشد که کمترین آزار و بیشترین سرعت را داشته باشد، لذا می‌تواند از جهت اسراف در قتل محل تامل باشد.

یکی دیگر از مواردی که از جهت اسراف در قتل محل توجه است اجرای علنی مجازات قتل است. هر چند آیه‌ی دوم سوره‌ی مبارکه نور^۲ و همچنین برخی از روایات (حرعاملی، ۱۴۰۱، ۲۴۲/۱۸) بر اجرای علنی حد زنا صراحت دارند ولی نمی‌توانند حاکی از تاسیس قاعده‌ای علی‌الاطلاق بر اجرای علنی مجازات‌ها باشد چرا که اگر اجرای مجازات علنی اصل بود اجرای علنی حد زنا نیاز به بیان از طرف شارع نداشت. به علاوه اجرای علنی مجازات‌ها نوعی تصرف در حیثیت محکوم‌علیه و ولایت بر اوست و چه بسا

۱- در دارآویختگی اگر بدن در هوا معلق باشد فرد در اثر شکستگی گردن جان خود را از دست می‌دهد که در مقایسه با روشی که بدن فرد در هوا معلق نیست بلکه بر روی زمین می‌غلند شیوه کم‌دردتری می‌باشد، چون در حالت اخیر شخص بر اثر شوک یا بسته شدن رگ‌های خونی منجر به از هاق نفس می‌شود که در مقایسه با روش اول زجرش بیشتر است (گودرزی، ۲۳۴: ۱۳۷۴).

۲- الرَّأْيِيَّةُ وَالرَّأْيِيُّ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِبْهُمَا وَعْدَانِهِمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ.

موجب تحمیل مجازات مضاعف بر وی و خانواده و بستگان او می‌شود که «قبح عقاب بلا بیان» (مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، ۱۳۸۹: ۱، ۶۲۱) است. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ نیز در ماده ۴۹۹ به صراحت اجرای علنی مجازات را ممنوع کرده است. در این ماده قانونگذار اصل را بر غیر علنی کردن مجازات‌ها گذاشته است و استثنای این اصل منوط به تشخیص دادگاه یا دادستان است؛ بر این اساس است که چاپ و نشر عکس از مراسم اجرای احکام اعدام یا قصاص نیز می‌تواند همان آثار را داشته باشد لذا شایسته است انتشار تصاویر جانی حین اجرای مجازات اعدام یا قصاص نفس به صورت کلی ممنوع باشد، چرا که این تصاویر نه فقط ممکن است باعث ترویج خشونت در جامعه شود بلکه مجازات مضاعفی بر محکوم به سلب حیات است که می‌توان آن را اسراف در قتل تلقی کرد و اگر هم لازم است تصاویری از قاتل به نمایش گذاشته شود به جهات آثار ناخوشایندش حداقل در حین اجرای مجازات نباشد.

۴- قصاص شرکا در قتل عمدی

مستفاد از ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی شرکای قتل کسانی هستند که با علم و اطلاع از ماهیت عمل ارتكابی عملیات اجرایی قتل را مرتکب شوند به طوری که نتیجه قتل منتسب به هر یک از آن‌ها باشد، خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت. در خصوص شرکت در قتل قانونگذار در ماده ۳۷۴^۱ قانون مجازات اسلامی حکمی را وضع کرده است که نظر مشهور فقهای امامیه است (مفید، ۱۴۱۷، ۷۴۵-حلی (محقق حلی)، ۱۴۰۳، ۹۷۷). حتی برخی در این خصوص ادعای اجماع کرده‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۴۰۴؛ طوسی، بی تا: ۵، ۱۵۵). این حکم برگرفته از روایات متعددی است. موافقین جواز قصاص همه شرکا به سه روایت استناد می‌کنند، نخست

^۱ - هرگاه دیه جنایت، بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد مانند اینکه زنی، مردی را یا غیرمسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند، اگر مرتکب یک نفر باشد، صاحب حق قصاص افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و اگر مرتکب آن متعدد باشند، صاحب حق قصاص میتواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص شونده‌گان بر دیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. همچنین میتواند به اندازه دیه جنایت، از شرکا در جنایت، قصاص کند و چیزی نپردازد، که در اینصورت، شرکای یکه قصاص نمیشوند، سهم دیه خود از جنایت را به قصاص شونده‌گان می‌پردازند. افزون بر این، صاحب حق قصاص می‌تواند یکی از آنان را که دیه اشک متر از دیه جنایت است، قصاص کند و فاضل دیه را از دیگر شرکا بگیرد لکن صاحب حق قصاص نمیتواند بیش از این مقدار را از هر یک مطالبه کند، مگر در صورتی که بر مقدار بیشتر مصالحه نماید. همچنین اگر صاحب حق قصاص خواهان قصاص همه یا برخی از آنان که دیه مجموعشان بیش از دیه جنایت است باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید.

روایت فضیل بن یسار از امام باقر(ع)، دوم روایت عبدالله بن مسکان از امام صادق (جرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۹، ۳۰) و سوم صحیح‌های داود بن سرحان از امام صادق (بابویه قمی) (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳، ۴، ۱۱۱). قائلین به جواز قصاص همه شرکا در توجیه نظر خود به دلایلی اشاره می‌کنند از جمله اینکه این جواز مطابق با قاعده لاضرر و عموم ادله قصاص می‌باشد (نجفی، ۴۲، ۶۷/۱۴۰۴-۶۶؛ طوسی، بی تا، ۵، ۱۵۷). به علاوه از هاق نفس محقون الدم چون توسط تمام شرکا صورت گرفته است بنابراین همه شرکا مزهق نفس‌اند لذا همه مشمول قصاص می‌شوند، دلیل دیگر موافقین آیه ۴۵ سوره مائده است در این آیه اشاره به «النفس بالنفس» شده است که ناظر به عدد نفس نیست بلکه مراد از نفس در این آیه جنس نفس است که آلوده به قتل دیگری است، لذا نفس دخیل در قتل نفس قصاص می‌شود (موسوی، ۱۴۱۵، ۵۳۶). از اهل سنت نیز در فقه حنفی و مالکی آمده است در موردی که جماعتی شخص واحدی را بکشند همه قصاص می‌شوند (ابن رشد، بی تا، ۲، ۳۲۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۴، ۳، ۱۰۰؛ دسوقی، بی تا، ۴، ۲۴۵؛ ابوالبرکات، بی تا، ۴، ۲۴۹).

در فقه شافعی هم حکم اشتراک به همان ترتیبی است که در فقه حنفی است. اما عمل هر یک باید طوری باشد که اگر وی تنها می‌بود مجنی علیه به قتل می‌رسید و قتل می‌توانست به او استناد یابد (ابن براج، بی تا، ۳۸۵) که محل نقد و مخالفت‌های خاص خود را دارد چرا که قصاص تمامی شرکا بی‌توجهی به قاعده درء است، این قاعده مانع از کم و کیف مجازات بیش از حد می‌باشد. مادام که از هر جهت حاکم به وجود و اجرای حق یا تکلیفی قطع نداشته باشد نباید آن را به اجرا در آورد مثلاً عقل نمی‌تواند چنین حکمی را بپذیرد به ویژه آنگاه که شرکا قتل بسیار زیاد باشند، زیرا در این صورت قطعاً قصاص همه‌ی آنها سراف در قتل می‌باشد (مرعشی شوشتری، ۱۴۰۶، ۱۳۰). برای مثال هزار نفر در مقابل یک نفر را نباید قصاص کرد کمتر از این تعداد هم همین حکم را دارد چون هزار نفر خصوصیتی ندارد، لذا تفاوتی در این خصوص بین دو نفر و هزار نفر نیست. در خصوص استناد به آیه ۴۵ سوره مائده با فرض اینکه جنس نفس منظور باشد باید نفس در برابر نفس قرار گیرد نه غیر از آن، پس اگر چند نفر با پرداخت تفاضل دیه در مقابل قتل یک نفر قصاص شوند نفس در برابر نفس به طور کامل قرار نمی‌گیرد بلکه نفس در برابر تفاضل مال قرار می‌گیرد در این موارد با پرداخت مال نفس قصاص می‌شود، پس در صورتی که با پرداخت تفاضل دیه همه شرکا قصاص شوند اگر چنین روشی بر استحقاق قصاص چند نفر در مقابل قتل یک نفر درست باشد در مواردی هم که پنج نفر در قطع دست یک نفر شرکت کنند باید دست هر پنج نفر

را با پرداخت تفاضل دیه بتوان قصاص کرد، حال آن که در قصاص عضو که کم اهمیت‌تر از قصاص نفس است چنین حکمی به دلیل مخالفت با اصل تساوی و برابری که شرط اصلی قصاص است وجود ندارد بنابراین باید به طریق اولی در قصاص نفس نیز چنین حالتی نباشد (لطافتی، ۱۳۹۱، ۲۸). شاید بر اساس همین دلایل مزبور بوده است که برخی از فقهای شیعه بر این نظرند در شرکت در قتل، یک نفر از شرکا با تعیین اولیای دم به قتل می‌رسد. در این خصوص صاحب مسایل‌الناصریات در اینکه گروهی در برابر یک نفر کشته نمی‌شوند ادعای اجماع کرده است (موسوی، ۱۴۱۷، ۳۹۳). در نقد این نظرممکن است گفته شود که چنانچه قصاص بیش از یک نفر جایز نباشد موجب خواهد شد که قاتل در قتل فردی با دیگران تباری کند تا از قصاص فرار کند، در حالی که اینچنین نیست زیرا اگر با تعیین ولی دم یک نفر از چند نفر را قصاص کند، چون قبل از ارتکاب قتل هیچکدام نمی‌دانند کدام یک از آنان برای قصاص تعیین خواهند شد موضوع منتفی خواهد شد. در انتها قابل توجه است اگر قصاص برای حفظ حیات و جلوگیری از خون‌ریزی وضع شده است کشتن تمامی شرکای قتل از این جهت نوعی اصرار به خون‌ریزی و اسراف در قتل است و چون خداوند متعال مساوات در قصاص را شرط دانسته است از جهت اسراف در قتل محل تامل است.

۵- تداخل سایر مجازات‌ها با مجازات سلب حیات

مرتکب یک یا چند جرم ممکن است به چند مجازات محکوم گردد، اینکه باید همه مجازات‌ها یا برخی از آن‌ها را اجرا کرد بحث است. گروهی معتقدند در صورتی که فرد مرتکب چند جرم شود که یکی از مجازات‌ها سلب حیات است باید رویکردی نظیر کانت داشت. رویکرد کانت به مساله جرم و مجازات مبتنی بر یک توجیه کاملاً اخلاقی بود، از نظر کانت مجازات فردی که مرتکب جرم شده است، فقط از این جهت ضروری و قابل توجیه است که وی هنجاری را نقض کرده است و عدالت اقتضاء می‌کند که به خاطر آن عمل سزایی درخور دریافت کند. مثال مشهور او جزیره‌ی متروکه است، بر اساس این نظر اگر شخص مرتکب جرایم متعددی گردد در واقع چون جرایم متعددی ارتکاب یافته است که هر یک دارای مجازات خاصی است عدالت به این صورت اجرا خواهد شد که مجازات هر عمل جداگانه در نظر گرفته شود و با هم جمع شود (محسنی، ۱۳۸۲، ۱۹۹). از نظر فقهی این موضوع محل اختلاف است، برخی در مورد جنایت بر عضو و نفس قائل به عدم تداخل یعنی جمع هستند (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۲، ۴۳؛ حائری، ۱۴۱۸، ۱۹۳-).

۱۹۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۶، ۹۷، ۱۱) اولین دلیل عمومات نصوص قصاص در قرآن است که به موجب آن در صورت جنایت بر عضو، قصاص آن عضو و در صورت قتل، قصاص نفس است (آیه ۴۵، سوره‌ی مائده). دلیل دوم عموم آیه ۱۹۴ سوره بقره است «هر کس به ستم دست دراز کند او را از پای درآورید به قدر ستمی که به شما رسیده است». مفاد این آیه دلالت تطابقی و التزامی دارد که در صورت تعدی به شما به همان مقدار که به شما جنایت وارد شده قصاص کنید و زیاده‌روی نکنید. عموم این آیه شامل بحث مورد نظر نیز می‌شود بدین صورت که وقتی دو جنایت قطع عضو و قتل بر شخص وارد شد، به همان مقدار یعنی دو قصاص عضو و نفس متوجه جانی است. ولی در مقابل برخی با نظر به عبارت «لَا يَجْزِي الْجَانِي عَلَى أَكْثَرِ مِنْ نَفْسِهِ» (سبزواری، ۱۴۱۷، ۲۸، ۲۱۸) نظر بر تداخل هر مجازاتی به مجازات نفس دارند چرا که مجازات نفس یعنی سلب حیات بالاترین مجازات‌ها و می‌تواند متضمن همه آنها باشد. بر این اساس بوده است که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ماده ۲۹۷ و ۲۹۸ تداخل قصاص عضو در قصاص نفس پذیرفته شده است.

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ارتکاب جرم یا جرایمی که یکی از مجازات‌های آن سلب حیات است به طور مطلق عدالت کانتی بشرح فوق را نپذیرفته و در بسیاری موارد قائل به تداخل است. در تبصره ۱ ماده ۱۳۲ آمده است در صورت تعدد مجازات اعدام با حبس و تبعید تنها مجازات اعدام را قابل اجرا می‌داند، علاوه بر این در تبصره ۳ این ماده در مورد مرد و زنی که مرتکب زنا می‌شوند مقرر است در فرض اجتماع مجازات اعدام و جلد یا رجم و جلد تنها اعدام یا رجم حسب مورد اجرا می‌شود. ولی با این وجود در قانون فرض جمع مجازات‌ها در همه‌ی فروض جرایم حدی که یکی از مجازات‌ها حکم به سلب حیات باشد مطرح نشده است. مثلاً در فرض تداخل مجازات جرم شرب خمر که موجب ۸۰ ضربه تازیانه است با لواط که موجب مجازات اعدام است تعیین تکلیف نشده است و تحقیقاً نمی‌توان بدون تامل و تردید حکم تبصره ۳ را بنابر اصل تفسیر به نفع متهم و اصل تسامح و تخفیف به سایر جرایم حدی تعمیم داد. چرا که می‌توان قائل بر این بود که قانونگذار در مقام بیان بوده است. در ماده ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی قاعده جمع مجازات‌ها را پذیرفته است، مگر در حالت استثنایی که مجازات حدی موضوع قصاص را از بین ببرد یا باعث تاخیر در اجرا شود که در این فرض اجرای قصاص مقدم است. لذا در جایی که فرد به همراه مجازات تعزیری همچون حبس به مجازات سلب حیات نیز محکوم می‌گردد، یا

در فرضی که مرتکب به شلاق و سلب حیات محکوم می‌شود به جر فرض تبصره ۱ و تبصره ۳ ماده ۱۳۲ مجازات‌ها جمع و اجرا می‌شوند.

پذیرش نظر جمع مجازات‌ها در صورتی که یکی از مجازات‌ها سلب حیات باشد در مواردی غیر ممکن است در این صورت یا نباید عدالت را اجرا کرد یعنی یکی از مجازات‌ها را اجرا کرد و یا اینکه کاری عبث را به دلیل حفظ ظاهری اخلاق و عدالت به اجرا درآورد. مانند زمانی که فرد به مجازات اعدام و حبس ابد یا تبعید محکوم می‌شود، اگر قبل از اعدام حبس ابد اجرا شود اصولاً نوبت به اجرای مجازات اعدام نمی‌رسد و اگر اول اعدام را اجرا شود نوبت به حبس ابد نمی‌رسد، بنابراین در همه موارد نمی‌توان در بحث تعدد مجازات‌ها مخصوصاً در جایی که یکی از مجازات‌ها سلب حیات است به بهانه‌ی اجرای عدالت یا اخلاق به طور مطلق از قاعده جمع مجازات‌ها دفاع کرد.

تحقیقاً اولین و مهم‌ترین هدف مجازات‌ها مصونیت‌سازی جامعه از بزه بزهکاران است. اگر قرار باشد جامعه با سلب حیات از محکوم به جرم به این هدف برسند دیگر اهداف مجازات‌ها تحت تاثیر قرار می‌گیرد چرا که اگر فردی مرتکب جرم یا جرایم متعدد شده باشد که موجب صدور چند مجازات حق‌الناسی یا حق‌اللهی یا حق عمومی از جمله سلب حیات است اعمال مجازات سلب حیات هدف‌های دیگر از اجرای مجازات را نیز تامین می‌کند. لذا بر این اساس می‌توان گفت در تداخل مجازات سلب حیات و سایر مجازات‌ها با اجرای یک مجازات که همان سلب حیات است می‌توان به اهداف مجازات‌ها نائل گشت، چرا اگر هدف اصلاح مجازات باشد با اجرای مجازات سلب حیات این هدف سالب به انتفاع موضوع می‌گردد و اگر هدف از مجازات تشفی خاطر باشد این هدف با اجرای مجازات سلب حیات به شیوه مطلوب‌تری حاصل می‌شود. پس به نظر می‌رسد با لحاظ آیه ۳۳ سوره اسراء که هر چند خطاب به اولیاء دم بیان شده است که در قتل اسراف نکنید می‌توان گفت اولیای دم خصوصیتی ندارد و در مواردی هم که فرد به دو یا چند نوع مجازات محکوم می‌شود که یکی از آن‌ها سلب حیات است با اجرای سلب حیات (قصاص نفس یا اعدام) سایر اهداف مجازات با درجه اثر گذاری بیشتری محقق می‌شوند پس اجرای سایر مجازات‌ها را به همراه سلب حیات می‌توان اسراف در قتل دانست.

۶- نتیجه

اشخاصی که به سبب ارتکاب جرائم موجب سلب حیات، مستحق قتل باشند نباید براساس آیه ۳۳

سوره اسراء قرآن کریم در قتل آنها اسراف شود. هر چند در این آیه پس از شناختن حق اولیای دم برای قصاص قاتل، آنها را از زیاده روی در قتل منع کرده است ولی اصطلاح «قتل» در این آیه به مفهوم سلب حیات قاتل قتل نابحق است که با لحاظ عبارت قبل از آن یعنی قتل نابحق و با الغای خصوصیت اسراف نکردن شامل کلیه کسانی می‌شود که در مقام تحمل مجازات قتل هستند اعم از اینکه مجازات آنها قصاص نفس به سبب ارتکاب قتل عمدی موجب قصاص باشد یا اعدام که به سبب جرائم موجب حد یا افساد است. اسراف نکردن در قتل را می‌توان از جهات مختلف کمی و کیفی بحث کرد مثل مثله کردن یا ازهاق نفس چند نفر در مقابل قتل یک نفر.

فوریت در صدور حکم و اجرای مجازات قصاص نفس به خصوص جایی که مرتکب حین رسیدگی مجنون است باعث می‌شود که رسیدگی و صدور حکم بدون استماع دفاعیات متهمی باشد که در شرایط ارتکاب جرم بوده است و بهتر از هر کس دیگری می‌تواند از خودش دفاع کند از موارد اسراف در قتل است. بی‌توجهی به استماع دفاعیات متهم و صرفاً حکم بر اساس ادله موجود هر چند در ظاهر به نحوی باشد که متهم در حالت افاقه هم نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند کافی برای عدم استماع دفاعیات متهم نیست که می‌تواند در صحت صدور حکم به قصاص نفس موثر باشد. فلذا پیشنهاد می‌گردد در این موارد تا افاقه و بهبود حال مجنون صبر کرد. علاوه بر این طبق قاعده‌ی ترجیح اشتباه در مجازات نکردن بر اشتباه به مجازات کردن که طبق این قاعده اگر امام در عفو دیگران خطا کند، بهتر از این است که در مجازات دیگران خطا کند. لذا محاکمه نکردن شخص مجنون بهتر است تا محاکمه‌ی بدون دفاع چرا که بدون تردید عقل و نطق (اظهار عاقلانه) متهم را باید از ملزومات دفاع در دادرسی عادلانه تلقی کرد.

با توجه به اینکه مجازات قصاص نفس حق الناسی است تاخیر در صدور حکم یا اجرای قصاص نفس مخصوصاً آنجا که اولیا دم اهتمامی به آن ندارند یعنی فرصت زندگی دادن به محکوم حتی اگر وی در زندان نگهداری شود اسراف در قتل نمی‌باشد.

شیوه اجرای مجازات سلب حیات با طناب دار که به موجب آن سلب حیات به طول می‌کشد و باعث آزار محکوم می‌گردد که موضوع حکم نبوده است و با توجه به این که آنچه در مجازات سلب حیات موضوعیت دارد ازهاق نفس است نه تحمل آزار، پس حتی الامکان باید از رساندن آزار به محکوم در حین اجرای سلب حیات خودداری کرد مگر اینکه آزار دادن از لوازم اجرای این مجازات باشد؛ در غیر اینصورت آزار مجازاتی مضاعف و نوعی اسراف در قتل است. از اینرو بایسته است به جای طناب دار از وسیله

دیگری مثل اسلحه آتشین استفاده کرد که به موجب آن سلب حیات به سرعت واقع می‌شود. در قتل عمدی مشارکتی به جز قتل یک نفر از شرکا با تعیین ولی دم می‌توان قائل بر این بود که قتل مابقی شرکای قتل عمدی با توجه به آیه شریفه «النفس بالنفس» و احتیاط در دماء و قاعده درء و با قیاس در قصاص عضو اسراف در قتل است، لذا بهتر است که یک نفر به انتخاب اولیای دم قصاص شود. عدم تداخل مجازات‌ها در فرضی که فرد به همراه مجازات سلب حیات به مجازات دیگری نیز محکوم می‌شود محل تامل می‌باشد چون دور از اولین و عالی‌ترین هدف مجازات یعنی مصون سازی جامعه از مجرم است، چرا که با اجرای مجازات سلب حیات تمام اهداف مجازات‌ها با درجه اثرگذاری بیشتر محقق می‌گردند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن براج، عبدالعزیز(بی تا)، الممهدب. جلد دوم. قم: دفتر نشر اسلامی.
۳. ابن زهره، حمزه بن علی(۱۴۱۷). غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع. تحقیق ابراهیم بهادری. قم: موسسه امام صادق.
۴. ابن رشد، محمد ابن احمد(بی تا). بدایة المجتهد و نهاییه المقتصد. تحقیق خالد عطار. جلد دوم. قم: دارالفکر.
۵. ابوالبرکات، احمد الدر دیر (بی تا). الشرح الکبیر. بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
۶. اصفهانی، بهاء‌الدین محمد (فاضل هندی)(۱۴۱۶). کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. بابویه قمی، محمدبن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳). من لا یحضر الفقیه. قم: دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. جبعی عاملی، زین‌الدین علی(شهید ثانی)(۱۴۰۳). الروضه البیهی فی شرح اللمع الدمشقی. جلد دهم. دارالهادی.
۹. حرالعالمی، محمدبن الحسن(۱۴۰۳). وسائل الشیعه. جلد نوزدهم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۰. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد (صاح بریاض)(۱۴۱۸). ریاض المسائل لفی تحقیق الاحکام. قم: موسسه آل بیت علیهم اسلام.
۱۱. حلی، محمدبن حسن بن یوسف (فخرالمحققین)(بی تا). ایضاح الفوائد. جلد دوم و چهارم.

۱۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلی) (بی تا). قواعد الاحکام. جلد سوم.
۱۳. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۱۰). المختصر النافع. چاپ اول. قم: موسسه فقه الشیعه.
۱۴. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۳). شرایع الاسلام. تهران: انتشارات استقلال.
۱۵. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۱۰). المختصر النافع. بیروت: موسسه فقه الشیعه.
۱۶. خالقی، علی (۱۳۹۴). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. چاپ چهاردهم. قم: نشر شهر دانش.
۱۷. خبرگذاری رسمی حوزه. کدخبر ۳۸۶۶۲۲. تاریخ مخابره ۱۳۹۵/۴/۱۴
۱۸. دسوقی، محمد بن عرفه (بی تا). حاشیه الدسوقی. جلد چهارم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۹. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۷). مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام. جلد بیست و هشتم. قم.
۲۰. سمرقندی، علاء الدین (۱۴۱۴). تحفه الفقها. جلد سوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (بی تا). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. طوسی، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن (بی تا). المبسوط فی الفقه الامامیه. جلد هفتم. بیروت: دارالکتب الاسلامی.
۲۳. عاملی، حر (۱۴۰۱). وسایل الشیعه. جلد ۱۸. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲۴. علیشاهی، ابوالفضل - نجفی، سمیه - حسینی، بی بی زینب (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی اصل لازم الاجرا بودن مجازات در فقه و حقوق ایران و فرانسه. پژوهش های فقهی، دوره یازدهم، شماره یک.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). الکافی. قم: انتشارات دارالحديث.
۲۶. گودرزی، فرامرز (۱۳۷۴). پزشکی قانونی. تهران: انتشارات انیشتین.
۲۷. لطافتی، کریم (۱۳۹۱). پایان نامه. اسراف در قتل، دانشگاه تبریز.
۲۸. موسوی، علی بن حسین (سیدالمرتضی) (۱۴۱۷). تهران: مسائل الناصریات.
۲۹. موسوی، علی بن حسین (سیدالمرتضی) (۱۴۱۵). الانتصار فی انفرادات الامامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله (بی تا). تحریر الوسیله. جلد دوم.
۳۱. موسوی خویی، ابوالقاسم (بی تا). مبانی تکمله المنهاج. جلد دوم. قم: موسسه احیاء آثار امام الخویی.
۳۲. مرعشی شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶). التجعه فی شرح اللمعه. جلد یازدهم. تهران.
۳۳. محسنی، مرتضی (۱۳۸۲). دوره‌ی حقوق جزای عمومی، کلیات حقوق جزا. جلد اول. تهران: نشر گنج دانش.
۳۴. محقق اردبیلی، احمد (بی تا). مجمع الفائده و البرهان. جلد سوم و سیزدهم. قم: موسسه نشر اسلامی.

۳۵. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. جلد اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۶. معین، محمد (۱۳۹۱). فرهنگ فارسی. جلد دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۷. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۷). المقنعه. قم: انتشارات وابسته به جامعه مدرسین..
۳۸. محقق کرکی، علی بن حسین (بی تا). جامع المقاصد فی شرح القواعد. جلد پنجم.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). استفتائات جدید. جلد اول. چاپ دوم. قم.
۴۰. مغنیه، محمد جواد (۱۳۸۶). تفسیر کاشف جلد پنجم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۱. مغنیه، محمد جواد (بی تا). فقه الامام جعفر الصادق. جلد ششم.
۴۲. مرکز اطلاعات و منابع اسلامی (۱۳۸۹). فرهنگ نامه اصول فقه، جلد اول. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. تهران: چاپ باقری.
۴۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴۴. وزیری، مجید؛ عابدی، محبوبه (۱۳۹۵). ساخت قاعده فقهی کرامت، فصل نامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی ۱۲ (۴۴) ۱۶۲-۱۳۹.
۴۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸). بایسته های فقه جزا. تهران: نشر میزان.